

پیش بسوی انسجام گرایش سوسیالیسم کارگری

به نقل از به پیش شماره ۳۲ یکشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۸۷، ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۸ همانگونه که در اطلاعیه ای در به پیش! ۳۱ به اطلاعاتان رسید ششمین کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری در ماه اوت ۲۰۰۸ برگزار شد. موضوع محوری این کنفرانس موقعیت عمومی سوسیالیسم کارگری ایران بود و همه مباحث طرح شده در کنفرانس در پرتو آن بررسی گردید. برای شناخت بیشتر خوانندگان به پیش! با این مباحث مصاحبه ای با رفیق رضا مقدم انجام گرفته است که بخش اول آنرا در این شماره می خوانید. به پیش!

۱- رفیق رضا در بند اول اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم اتحاد سوسیالیستی کارگری آمده است: مبحث محوری این کنفرانس موقعیت عمومی سوسیالیسم کارگری ایران بود. ممکن است بگوئید که در این مبحث کنفرانس به چه موضوعاتی به طور مشخص پرداخت؟

در این مبحث اوضاع عمومی جنبش کارگری و دانشجویی مورد بحث قرار گرفت و در یک سمینار جانبی اوضاع عمومی جنبش زنان و بطور خاص موقعیت کمپین یک میلیون امضا نیز بررسی شد. تاکید شد که آنچه سوسیالیسم کارگری ایران را از جریانات دیگر مجزا می کند استراتژی های متفاوتی است که برای هر یک از این جنبش ها طرح می کند. به این اعتبار نگاه سوسیالیسم کارگری به اختلافات و تفاوت های مطرح در این جنبش ها از زاویه اختلاف عقیده و ایدئولوژیک و یا برنامه نیست بلکه از زاویه راههای معینی است که هر یک مطرح می کنند تا این جنبشها به مطالبات و خواستههای خود برسند و در عین حال در پیوند با هم یک جنبش وسیع اجتماعی باشند برای به دست آوردن اهداف سیاسی و اقتصادی فوری طبقه کارگر، و به این اعتبار تسهیل کننده پیشروی جنبش طبقاتی کارگران باشند برای الغا مالکیت خصوصی سرمایه داری و لغو کار مزدی. از این منظر موقعیت سوسیالیسم کارگری در این جنبشها با میزان مقبولیت یافتن استراتژی طبقاتی در این جنبشها سنجیده میشود و درجه پیشرفت و موانع بر سر راه آن نیز راز آلود نیست و برای همگان قابل مشاهده و ارزیابی است.

در ارتباط با جنبش کارگری ایران موقعیت دو گرایش راست و چپ بررسی شد. هر دو گرایش چپ و راست ایجاد تشکل کارگری را مهمترین نیاز طبقه کارگر و فعالیت برای ایجاد آنرا در محور فعالیت خود گذاشتند و از این زاویه خود را از جریانات دیگر تفکیک کردند. به عبارتی دیگر، تمام جریاناتی را که به این معنا طرفدار جنبش مطالباتی بودند که کارگران را ناآگاه به خواستههایش می دانستند و فعالیت می کردند تا با "آگاهگری" کارگران را به خواستی که آنها فکر می کردند باید داشته باشد واقف کنند، در خارج از بستر عمومی جنبش کارگری قرار گرفتند.

منتها آنچه دو گرایش چپ و راست را در این دوره متمایز می کرد موضوعاتی نبود که بطور مثال از انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون داشته اند، نظیر اختلاف بر کنترل کارگری، شورا و سندیکا، قانون کار، جنگ ایران و عراق، برخورد به رژیم اسلامی و بطور مشخص وزارت کار. اختلاف دو گرایش چپ و راست جنبش کارگری در این دوره عمدتا بر سر ماهیت تشکلی بود و هست که هر یک خواهان آنند و به این اعتبار اختلاف بر سر دو نوع استراتژی متفاوتی است که برای دستیابی به این دو نوع تشکل وجود دارد. تشکل مورد نظر گرایش راست از نظر ماهوی منطبق بود با نوع تشکلی که جنبش اصلاحات سیاسی خواهان آن بود یعنی تشکلی بر مبنای آشنی و سازش طبقاتی با صاحبان سرمایه و صنایع و نمایندگان سیاسی بالقوه آنها نظیر جبهه مشارکت. به همین دلیل استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل مورد نظرش نیز بطور مشخص از طریق تعامل، همکاری و اجازه گرفتن از وزارت کار دنبال میشد. در صورتیکه درست برعکس تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ بر مبنای مبارزه طبقاتی و جنبش طبقه علیه طبقه استوار بود و لاجرم استراتژی آن نیز نمی توانست در همکاری با

وزارت کار و اجازه گرفتن از آن استوار باشد. استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل بر بسیج و اتکا بر توده های کارگر برای سازماندهی جنبش ایجاد تشکل استوار بود.

۲ - درباره استراتژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و زنان می توان بعدا جداگانه صحبت کرد؛ اما اینجا کمی بیشتر توضیح دهید که این دو استراتژی مختلف در جنبش کارگری برای ساختن دو نوع تشکل، از چه دیدگاه های مختلفی ناشی می شود؟

در چند سال گذشته فعالین و پیشروان جنبش کارگری ایران به اشکال گوناگون درگیر یکی از عمیق ترین مباحث تئوریک و سیاسی در دفاع از این دو استراتژی بودند. در این دوره فعالین گرایش چپ جنبش کارگری ایران عمیق ترین مباحث پیچیده تئوری مارکسیستی دولت را در تحلیل ماهیت رژیم اسلامی و جنبش اصلاحات سیاسی بکار بردند و آنرا پشتوانه دفاع از استراتژی جناح چپ جنبش کارگری برای سازمان دادن حرکت طبقه کارگر برای ایجاد تشکل قرار دادند. در جناح مقابل نیز مخلوطی از ایدئولوژیهای لیبرال و سوسیال دمکرات تمامی قدرت نظری خود را پشتوانه حرکت گرایش راست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل قرار دادند. بدین ترتیب تشکل کارگری با یا بدون اجازه و سازش با دولت و کارفرما که بیانگر دو نوع استراتژی گرایش چپ و راست برای ایجاد تشکل بود عرصه رویارویی نظری سوسیالیستها از یک طرف و اتحاد لیبرالها و سوسیال دمکراتها در جنبش کارگری از طرف دیگر شد و با دست بالا یافتن عملی استراتژی گرایش چپ در قبال ایجاد تشکل کارگری پایان یافت. مباحث چند ساله اخیر بر سر نوع و ماهیت تشکل کارگری یکی از غنی ترین و عمیق ترین مباحث کل تاریخ جنبش کارگری ایران است و یکبار دیگر و بطور ملموس برای وسیع ترین بخشهای فعالین جنبش کارگری ایران اثبات کرد که به کارگیری تئوریهای مارکسیستی برای تدوین سیاستهای مبارزه کارگری مطلقا حیاتی است.

۳ - گفتید که استراتژی گرایش چپ در جنبش کارگری دست بالا یافت. کمی بیشتر توضیح دهید که چرا استراتژی راست در جنبش کارگری امکان طرح و مقبولیت یافت، چگونه استراتژی گرایش چپ دست بالا را پیدا کرد، و آیا با تثبیت استراتژی گرایش چپ در جنبش کارگری تقابل این دو گرایش تماما به پایان رسیده است؟

فعالین گرایش راست نسبت به رژیم اسلامی مواضع ممانشات جویانه و سازشکارانه ای داشتند و در کشتارهای دهه ۶۰ مانند فعالین گرایش چپ که مواضعشان نسبت به رژیم ستیزه جویانه بود، فعالین خود را از دست ندادند. گرایش راست در مجموع شالوده کادری خود را حفظ کرد و مانند همیشه به محض رویت روزنه ای در بالا که با انتخاب خاتمی ایجاد شد سریعا به جلو آمد و در تشکلی به نام "هیات موسس سندیکاها..." متشکل شد و در غیاب فعالین و تشکلهای گرایش چپ مطالبات کارگری را از زاویه خود بیان کرد. جلوی صحنه آمدن گرایش راست با فاصله کمی بعد از عروج جنبش اصلاحات سیاسی برای بخشی از فعالین گرایش چپ که با سقوط اردوگاه شوروی از نظر اعتقاد به سوسیالیسم دچار تزلزل شده بودند، موجبی شد تا "آبرومندان" به تنها جریان کارگری "واقعا موجود" که در "هیات موسس سندیکاها..." متشکل بودند، بپیوندند!

منتها این دوره خیلی زودگذر بود چرا که با جنبش کارگری ایران که فعالینش اساسا سوسیالیست و چپگرا بوده و هستند خوانایی نداشت. سوسیالیستهای جنبش کارگری بسرعت صفوف خود را از نظر سیاسی، نظری و تعیین خط مشی سر و سامان دادند و به مقابله با استراتژی و سیاستهای گرایش راست پرداختند. فعالین گرایش راست به توافقتنامه دولت خاتمی با سازمان جهانی کار که شوراها و اسلامی را کنار می گذاشت و فضایی برای ایجاد تشکلهای دلخواه این گرایش باز می کرد تاکید کردند و منتظر اجازه از بالا شدند اما گرایش چپ بر اتکا به توده کارگر و ایجاد تشکل بدون اجازه از کارفرما و دولت تاکید کردند. با مجلس هفتم که دوم خردادها از آن کنار گذاشته شدند و سپس رئیس

جمهور شدن احمدی نژاد، گرایش راست متحدین بالای خود را که ایجاد تشکل مورد نظر خویش را منوط به اجازه و توافق آن کرده بود از دست داد و استراتژی ساختن تشکلش عملاً ناکارآمد شد. از عواقب شکست استراتژی راست، از هم پاشیدن تشکل خود آگاه آنها یعنی "هیأت موسس سندیکاها..." در داخل و سازمان بنیاد کار در خارج کشور بود. از آن پس فعالین گرایش راست همانند لیبرالها و سوسیال دمکراتها هیچ استراتژی معینی بعنوان یک گرایش برای ایجاد تشکل ندارند چرا که در مقابل یک دو راهی قرار دارند. یا باید فقط به فعالیتهای تبلیغاتی بپردازند و صبر پیشه کنند تا شاید یکبار دیگر متحدانشان در بالا قدرت بگیرند و فرجه ای برای فعالیت آنها برای ایجاد تشکل ایجاد کنند. و یا اگر نخواهند صبر پیشه کنند باید فعالانه در فعالیتهایی که دوباره متحدانشان را به قدرت میرساند شرکت کنند تا فضا و شرایط برای اجازه تشکل های مورد نظرشان فراهم شود. مصاحبه منصور اسالو با سایت جبهه مشارکت بنام نوروز و از زندان که به کارگران واحد فراخوان داد تا در "انتخابات" مجلس هشتم شرکت کنند و به یاران خاتمی رای دهند، نمونه ای از این نوع فعالیت بود. از آنجا که استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل در داخل کشور اکنون مطلقاً کارایی ندارد فعالین و مدافعان آنها در خارج کشور هم اتحاد و انسجام خود را از دست داده اند و نمی توانند مشغول هیچ فعالیت سازمانگرانه ای در چارچوب اهداف عمومی گرایش راست برای ایجاد تشکل باشند. بنابراین به اندازه کافی وقت دارند که با فعالین گرایش چپ جنبش کارگری تا آنجا ضدیت کنند که اگر حرکت و فعالیتی را به نفع گرایش چپ و سوسیالیست تشخیص دهند از هیچ خرابکاری علیه آن دریغ نکنند. اینها حتی سخنرانی پالتاکی فعالین کارگری داخل کشور را تحریم می کنند چنانچه بپندارند به نفع گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری تمام میشود.

این ضدیت با تحولات مهمی که در جنبش دانشجویی پیش آمد و نشانه ای از عروج استراتژی سوسیالیسم کارگری در جنبش دانشجویی بود بشدت هیستریک و هتاکانه شده است. در این دور جدید گرایش راست در خارج کشور وظیفه اتهام زنی و فحاشی به فعالین سوسیالیست جنبش کارگری را علناً به لایحه های سپرده اند و بقیه هم که شجاعت بیان علنی نظرانشان را ندارند بز دلانه همین مضامین را در محافل و در گوش این و آن پچ پچ می کنند و این شده محور فعالیتشان. در صورتیکه در مقابل فعالین سوسیالیست جنبش کارگری دنیایی کار و فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری وجود دارد و بدان مشغولند فعالین گرایش راست شب و روزشان را با غیبت و بدگویی پشت سر سوسیالیستهای جنبش کارگری می گذرانند.

۴ - اگر تقابل محوری بین دو گرایش راست و چپ در جنبش کارگری بوده است، به نظر شما جریان محسن حکیمی، و ماجراهایی که در کمیته هماهنگی آفرید، در این رابطه چه جایگاهی دارد؟

جریان محسن حکیمی حاشیه ای تر از آن است که در گرایشهای اصلی جنبش کارگری جایی داشته باشد. جریانی که در خارج و داخل به نام لغو کار مزدی فعالیت می کنند در یک حادثه استثنایی موقتا موقعیتی در میان فعالین جنبش کارگری بدست آوردند که خیلی سریع برای فعالین کارگری هم روشن شد به جنبش کارگری و مسائل آن بی ربط هستند. محمود صالحی برای دیدار با آنا بیوندی از اعضای هیأت اعزامی "آی سی اف تی یو" احتیاج به مترجم داشت و در آن فرصت کوتاه هم تنها محسن حکیمی در دسترس بود تا به محمود صالحی کمک کند و سپس برای سخنرانی نیز به سقز برود. بهر حال محسن حکیمی به شکل گیری واقعه ای کمک کرد که منشأ یک تحول بزرگ در جنبش کارگری ایران شد اما بسرعت روشن شد نمی تواند با جنبش کارگری همسرنوشت باشد.

بهر حال همگان از وقایعی که در کمیته هماهنگی گذشت اطلاع دارند. اسناد مباحثات کمیته هماهنگی علنی است و یکی از نشانه های پیشرفت جنبش کارگری ایران است. فعالین کمیته هماهنگی یکی از جدی ترین مباحث تاریخ جنبش کارگری را که به مجموعه وسیعی از مباحث تا کنونی تاریخ سوسیالیسم بر می گشت را مدیریت کردند و پس از نزدیک به سه سال مباحث درونی به سرانجام رساندند. جریان لغو کار مزدی یک سیستم دست ساز را ارائه داده بود که کل تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران و جهان را از تمامی زوایا به چالش کشیده بود و فعالین گرایش چپ جنبش کارگری

بر آن غلبه کردند و نشان دادند که از چه درک و دانش بالایی در دفاع از منافع طبقاتی خود برخوردارند. دو نمونه معروف از نتایج بشدت مخربی که نظرات باسمة ای لغو کار مزدی برای فعالیت روزمره کمیته هماهنگی در بر داشت، مخالفت با روز جهانی حمایت از کارگران ایران و شرکت واحد بود که توسط "آی سی اف تی یو" فراخوان داده شده بود و دیگری مخالفت آنها با سندیکای شرکت واحد بود. فعالین لغو کار مزدی مانع شدند تا کمیته هماهنگی بطور یکپارچه در این دو مورد وارد عمل شود و از برسمیت شناخته شدن سندیکای شرکت واحد و کمپین جهانی دفاع از کارگران ایران حمایت کند.

فعالین لغو کار مزدی از رفتن به مجمع عمومی چهارم کمیته هماهنگی خودداری کردند و از آن جدا شدند و تحت نام منطقه تهران کمیته هماهنگی فعالیت می کنند بدون اینکه از خود سؤال کنند خود کمیته هماهنگی کجاست که اینها منطقه تهران آن هستند. با جدایی فعالین لغو کار مزدی، کمیته هماهنگی مشکلات سابق را ندارند. بعنوان مثال در مبارزه کنونی کارگران هفت تپه علیه کارفرما و برای ایجاد تشکل، کمیته هماهنگی دوشادوش کارگران هفت تپه هستند. در صورتیکه فعالین لغو کار مزدی در داخل علیه حرکت کارگران هفت تپه برای ایجاد تشکل تومار امضا کردند و در خارج هم علیه آنها مقاله نوشتند. بعلاوه یک روی آوری جدید بسوی کمیته هماهنگی آغاز شده است که مهمترین آن پیوستن "اتحاد کمیته های کارگری" به آن است.

ادامه دارد